

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال دوم ♦ شماره ۴ ♦ پاییز و زمستان ۱۳۹۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱ ♦ صفحات: ۲۴-۷

بررسی دیدگاه سلفی‌ها در خصوص کفرآمیز بودن دموکراسی

محسن عبدالملکی*

سید حسن آل‌مجدد شیرازی**

چکیده

سلفی‌های تقلیدی و جهادی، دموکراسی را به بهانه‌های واهی حرام، شرک، کفر و طاغوت می‌پندارند. منافات دموکراسی با توحید حاکمیت، مخالفت دموکراسی با امر قرآنی، وجوب حکم به ما انزل الله و انطباق طاغوت بر دموکراسی، دلیل اصلی کفرآمیز بودن دموکراسی از نگاه سلفی‌های تقلیدی و جهادی است؛ در حالی که حامیان دموکراسی اسلامی معتقدند، با اخذ دموکراسی به مثابه روش و نه دین، می‌توان بر حاکمیت قوانین الهی پایبند بود و میان اسلام و دموکراسی آشتی برقرار کرد و به شبهات مخالفان پاسخ داد.

کلیدواژه‌ها: دموکراسی، پاسخ به شبهات گروه‌های تکفیری، اسلام و دموکراسی، توحید حاکمیت و دموکراسی.

* دانشجوی دکترای دانشگاه ادیان و دانش‌آموخته مؤسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (علیهم‌السلام)
** استاد حوزه علمیه قم و مؤسسه مذاهب اسلامی.

مقدمه

سلفی‌های تقلیدی و جهادی،^۱ دموکراسی را حرام، شرک، کفر و طاغوت می‌پندارند.^۲ در مقابل اخوان المسلمین و طیفی از اهل سنت غیر سلفی، برای آشتی و جمع میان اسلام و دموکراسی تلاش کردند. الازهر، محمد عبده، محمد رشید رضا، مودودی، یوسف قرضاوی، محمد عماره، حسن الترابی، راشد الغنوشی، محمد سلیم العوا، هشام مصطفی عبدالعزیز، امیر شکیب ارسلان، عباس محمود عقاد از جمله کسانی بودند که سازگاری دموکراسی با اسلام را تایید کردند. آنان معتقد بودند که جوهر دموکراسی، مبارزه با دیکتاتوری و مشارکت دادن مردم در نصب و عزل حاکم است؛ در واقع از نظر آنها این امر نه تنها هیچ مخالفتی با اسلام ندارد، بلکه در جوهره دین وجود دارد و اسلام نیز بدان توصیه کرده است.^۳ آنان ضمن اعتراف به نقائص و خطاهای دموکراسی غربی، برای تصحیح و پیرایش آن تلاش کرده و در نهایت پذیرفتن که پس از زدودن نقائص دموکراسی غربی و قراردادن آن در چارچوب دین اسلام، می‌توان آن را پذیرفت. آنها با ارائه لیست نامزدهای مورد تایید خود در انتخابات نمایندگان مجلس ریاست جمهوری، در روند اجرای دموکراسی مشارکت کردند؛ به‌عنوان مثال، جماعت اخوان المسلمین در مصر ۸۸ کرسی از ۴۵۴ کرسی، جبهة العمل الاسلامی اردن، ۱۷ کرسی از ۱۱۰ کرسی، حزب العدالة و التنمية مغرب، ۴۲ کرسی از ۳۲۵ کرسی، حماس

۱. سلفیه به سه جریان عمده تقلیدی، اصلاحی و جهادی تقسیم می‌شود. سلفی‌های تقلیدی معتقدند که با تبلیغ باورهای این تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و تمرکز بر گفتمان توحید عبادی می‌توان جامعه پاک و عاری از شرک و بدعت را پدید آورد؛ آنان با انتخابات و دموکراسی مخالف‌اند. سلفی‌های اصلاحی، برای تحقق جامعه صالح و حکومت اسلامی راه مبارزه نرم و مدارا با حاکم را در پیش گرفته‌اند و در انتخابات و دموکراسی سهم می‌شوند. سلفی‌های جهادی با تمرکز بر گفتمان توحید حاکمیت، به دنبال برپایی حکومت اسلامی به وسیله جهاد هستند. سلفی‌های جهادی حاکمان سکولار را مرتد دانسته و به وجوب جهاد مسلحانه علیه آنان اعتقاد دارند. آنان با انتخابات و دموکراسی مخالف هستند.

۲. «مقبل الوداعی معتقد بود که دموکراسی کفر و طاغوت است؛ اگر کسی به حقانیت دموکراسی ایمان داشته باشد گمراه و در برخی موارد کافر است؛ بنابراین کفر به دموکراسی را بر مردم واجب می‌دانست». (وادعی، مقبل بن هادی، تحفة المجیب علی أسئلة الحاضر والغریب، ص ۲۲۲ و ۳۰۳).

۳. قرضاوی، یوسف، من فقه الدولة فی الاسلام، ص ۱۳۲؛ ابراهیم علی، حیدر، التيارات الاسلامية وقضية الديمقراطية، ص ۲۰.

فلسطین در انتخابات ۲۰۰۶ م ۷۴ کرسی از ۱۳۲ کرسی مجلس نمایندگان کشورهای خود را تصاحب کردند.^۱

اسلام‌گرایان شیعه در ایران، پس از شکست نظام شاهنشاهی، نظام جمهوری اسلامی ایران را تاسیس کردند. امام خمینی و ایده‌پردازان انقلاب، براین‌باور بودند که دموکراسی در محدوده شرع و چهارچوب حاکمیت "الله" پذیرفتنی است؛ البته نه به‌صورت مطلق و نامحدود؛ اما اگر معنای دموکراسی در قانون‌گذاری آن است که هر چه خواست اکثریت مردم (۵۰ درصد به اضافه یک رای) به آن تعلق گرفت، قانون معتبر رسمی و واجب‌الاتباع باشد؛ ولو آنکه خلاف قرآن باشد؛ البته این با اسلام سازگار نبوده و پذیرفتنی نیست. اکنون همه مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، از رهبر تا شوراهای اسلامی شهرها و روستاها، با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شوند و رأی منتخبان، مادامی که در محدوده شرع و چهارچوب حاکمیت "الله" باشد، پذیرفته می‌شود. اکنون که دیگر سلفی‌های مخالف دموکراسی، کارشان از تکفیر هواداران دموکراسی گذشته و به کشتار رسیده، شناخت ادله مخالفان دموکراسی و بررسی علمی و صحیح آنها ضرورتی دو‌چندان یافته است. سلفی‌های مخالف دموکراسی برای اثبات دیدگاه خود به دلایل مختلفی استناد کرده‌اند؛ مفاد این دسته از دلایل یکسان نیست. آنها گاهی با استناد به برخی آیات، روایات و دیگر ادله، کفر بودن دموکراسی را برداشت کرده و گاه به مراتب پایین‌تر از کفر همانند مذمت و نکوهش دموکراسی پرداخته‌اند. نویسنده در این مقاله بر حسب منهج و قواعد مقبول نزد اهل سنت، به بررسی و ارزیابی دلایل سلفی‌ها بر کفر بودن دموکراسی پرداخته است؛ اما بررسی ادله دسته دوم، نیازمند مجالی دیگر است.

دلیل اول: مخالفت دموکراسی با توحید حاکمیت

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»^۲ حاکمیت مختص خداوند است.^۳ پذیرش

۱. نویهض، ولید، العقد السياسي الاسلاميون و الدولة و المسألة الديمقراطية، ص ۳۶.

۲. سوره انعام، آیه ۵۷.

۳. در اسلام هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به اجرا گذاشت. تشریع حق خداوند است. در دموکراسی حق تشریع - تحلیل و تحریم - به مردم واگذار می‌شود؛ بنابراین نظام دموکراسی قابل انطباق بر اسلام نیست.



دموکراسی به معنای اعطای حق تشریع به بشر عادی و نفی توحید حاکمیت است؛^۱ بنابراین دموکراسی با توحید حاکمیت در تعارض بوده و سرانجام چنین تعارضی کفر است.^۲ توضیح آنکه حاکمیت مختص خداوند متعال است. تنها خداوند حق تشریع دارد و قرآن کلام الله و دربردارنده قوانین است. سنت نبوی مفسر و مبین قرآن است و مسلمانان موظفند رفتارهای خود را منطبق بر کتاب و سنت سازند و در هنگام نزاع، خداوند متعال و پیامبر ﷺ را مرجع حل اختلاف قرار دهند؛ چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛^۳ اما دموکراسی به معنای کنار گذاشتن احکام اسلام و مبنا قرار دادن آرای مردم است؛ در واقع بر اساس خواست و آراء مردم می توان حلالی را حرام و حرامی را حلال کرد. منتخبان مردم بدون توجه به کتاب و سنت، جواز یا عدم جواز هر مسأله ای (اعم از ضروریات دین و دیگر مسائل) مانند حجاب، اختلاط زن و مرد، زنا و هم جنس بازی و... به رأی می گذارند.^۴

پاسخ

پاسخ به این دلیل، در چند نکته بیان می شود:

۱. در مورد رابطه دین و دموکراسی چند دیدگاه عمده مطرح شده است که می توان به تباین، عموم خصوص من وجه، عموم خصوص مطلق اشاره کرد. هر یک از دیدگاه های مذکور، بر تفسیر و برداشت خاصی از دو مفهوم دین و دموکراسی مبتنی است. تفاسیر ارائه شده از دین، به دین محدود^۵ و دین فراگیر^۶ تقسیم می شوند. تفاسیر ارائه شده از

۱. صادق، عبدالله، دموکراسی کفری آشکار، ص ۵.

۲. امام، محمد بن عبدالله، تنویر الظلمات کشف مفاسد و شبهات الانتخابات، ص ۱۷.

۳. نساء، آیه ۵۹.

۴. توحیدی، ابوانس، تفاوت میان شورا و دموکراسی، ص ۸؛ تحقیقات مفید در مهم ترین ابواب عقیده، ص ۴۰-۳۸؛ اثری،

ابوهمام، الهجر و التقیب لاهل الانتخابات و الترشیح، ص ۳-۲.

۵. دینی که محدود به امور شخصی بوده و از سیاست و مسائل اجتماعی بیگانه است.

۶. دینی که شامل عرصه های مختلفی مانند سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق بین الملل است.

دموکراسی نیز به دو دسته‌ی دموکراسی به مثابه ایدئولوژی^۱ و دموکراسی به مثابه روش تقسیم می‌شوند؛^۲ بنابراین برای سنجش رابطه هر یک از دو تفسیر دین با دو تفسیر دموکراسی، در مجموع چند فرض ممکن است که این فرض‌ها در جدول زیر، نمایش داده شده است.

۱	دموکراسی به مثابه ایدئولوژی — دین محدود	نسبت تباین	سکولارها که حاکمیت کشورهای غربی مانند امریکا، فرانسه، انگلیس و... را به دست گرفته‌اند و از دو مفهوم دین و دموکراسی چنین برداشتی را پذیرفته‌اند. آنان نسبت دین را امری قدسی و شخصی و بیگانه از سیاست می‌دانند.
۲	دموکراسی به مثابه ایدئولوژی — دین فراگیر	نسبت تباین	برخی از سلفی‌های تقلیدی و همه سلفی‌های جهادی از دو مفهوم دین و دموکراسی چنین برداشتی را پذیرفته و به همین دلیل پذیرش دموکراسی را به معنای ستیز با توحید و دین پنداشته و به صورت مطلق با آن مخالف هستند.
۴	دموکراسی به مثابه روش — دین فراگیر	نسبت عموم خصوص من وجه یا عموم خصوص مطلق	برخی از هواداران اخوان المسلمین و اسلام‌گرایان شیعه، ^۳ از دو مفهوم دین و دموکراسی چنین برداشتی را پذیرفته و دموکراسی را به نحو مشروط و مقید پذیرفته‌اند.

۲. موضوعات احکام دو دسته بوده که برخی ثابت و تغییر ناپذیرند و برخی نیز قابل تغییر و تطوّرند. مفهوم دموکراسی، سیال و قابل تطوّر است. این مفهوم در طول تاریخ در

۱. دموکراسی مبتنی بر اومانیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم، به مثابه ایدئولوژی و جهان‌بینی است و با هر دینی که اساسش بر توحید و خدامحوری است در تعارض است. از این تفسیر می‌توان با عنوان دموکراسی حداکثری یاد کرد.

۲. اگر دموکراسی تنها به عنوان شیوه و روش توزیع قدرت و مشارکت مردم در اداره جامعه و توصیفی خاص از حکمرانی پذیرفته شود، نه تنها با مبانی و اصول اسلام مخالف نیست، بلکه می‌توان در قرآن و سنت نبوی دلایل و قرآنی بر تائید آن یافت. دموکراسی در حکم ظرف و ساختاری است که دین اسلام به عنوان یک ایدئولوژی در آن جای گرفته است. پذیرش این تفسیر از دموکراسی، تلازمی با رد توحید حاکمیت ندارد. در بسیاری از مسائل می‌توان از قالب و ساختارهای نو بهره برد؛ البته از احکام و دستورات اسلامی نیز به عنوان محتوا استفاده کرد.

۳. مردم سالاری دینی، دیدگاه مطرح شده از سوی امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب است که تبدیل به گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی ایران شده است.



مسیر تحول قرار گرفته و برداشت‌های متفاوتی از آن ارائه شده است؛ به طوری که برخی معتقدند که دموکراسی، مانند واژه "شیر" مشترک لفظی است؛ در واقع باید گفت که تعریف واحد و مورد اجماعی از دموکراسی در دست نیست و نبود تعریف جامع و مورد اتفاق از دموکراسی، این مفهوم را انعطاف‌پذیر، سیال و لغزان کرده است؛^۱ بنابراین هر یک از اندیشمندان، متناسب با جهان‌بینی، پیش‌فرض‌های فکری و ذوق و سلیقه شخصی خویش از این مفهوم، برداشتی خاص ارائه داده‌اند.^۲

تعریف دموکراسی در هر جامعه‌ای مبتنی بر تعریف و شناخت فرد از جهان و انسان است؛^۳ لذا تعریف لیبرال‌ها از دموکراسی با تعریف سوسیالیست‌ها متفاوت است. تعریف مسلمانان حامی دموکراسی نیز از تعریف غربی‌ها متفاوت بوده^۴ و حاکمیت اراده ملی در جامعه سکولار به شکلی متفاوت از جامعه دینی تبلور می‌یابد؛^۵ بنابراین، حکم دموکراسی مطلق نیست؛ بلکه بستگی به معنا و تفسیری دارد که هوادارانش از آن اراده کرده‌اند.

واقعیت آن است که دموکراسی پدیده‌ای متطور و قابل جرح و تعدیل و اضافه است^۶ و مشارکت مردم در حکومت، هسته و وجه مشترک همه تعاریف دموکراسی است. تجربه حکومت جمهوری اسلامی ایران نشان داد که می‌توان در قالب دموکراسی تصرف کرد و دین را، روح حاکم بر دموکراسی ساخت. یکی از خطاهای سلفی‌ها، نادیده گرفتن این مطلب است که موضوعات و پدیده‌ها قابل تطوّر و تغییر هستند و گاهی اوقات در ابتدا حکمی دارند، اما گذشت زمان موجب پیدایش تغییرات و بروز نسخه‌های جدیدی از آن پدیده می‌شود که تغییر حکم را در پی دارد؛ بنابراین باید از شتاب‌زدگی در صدور حکم

۱. نبود معنای ثابت و روشنی از یک مفهوم، آغاز راه مغالطه و اشتباه است.

۲. طاهری، محمد حنیف، اسلام و دموکراسی لیبرال، ص ۲۶.

۳. دموکراسی اسلامی یعنی انسان آزاد و دموکراسی الحادی غربی به معنای حیوان رها شده است.

۴. اصول و مبادی حکومت‌داری اسلامی بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی دین مبین اسلام مبتنی است.

۵. تقوی، سیدمحمد ناصر، دین و بنیادهای دموکراتیک، ص ۱۳۶.

۶. وجود تفاوت میان نخستین نسخه دموکراسی با نسخه امروزی، گویای تطوّر و امکان جرح و تعدیل در دموکراسی است؛ البته تذکر این نکته لازم است که نسخه کنونی دموکراسی نیز نسخه نهایی و پایانی نیست و امکان تطوّر در آن هم‌چنان باقی است.

بر موضوعات قابل تغییر و تطوّر پرهیز کرد؛ به عنوان مثال، غالب فرق و مذاهب فکری قابل تطوّر اند. بسیاری از پیروان مذاهب نسبت به نظرات بزرگان و متقدمان هم مذهب خود، نقد و نظرهایی داشته و تغییر و تحولاتی را به وجود آورده اند؛ بر این اساس حکم متقدمان و متاخران آن مذهب متفاوت است.

۳. دموکراسی مطلق وجود ندارد و همه دموکراسی ها مقید به قیودی هستند. همه حامیان دموکراسی، در پذیرش خواست اکثریت، خط قرمزهایی را لحاظ کرده اند که این خطوط قرمز می توانند؛ حق یا باطل باشند.^۱ حتی دموکرات های سکولار که گاه با چالش تعارض دموکراسی و سکولاریسم مواجه می شوند، برای حل تعارض، از مبنای دموکراسی دست کشیده و بر سکولار بودن حکومت پافشاری می کنند؛ در واقع این بدان معناست که گاه یکی از دو پایه مهم تر از دیگری است؛ به عنوان مثال، اگر خواست اکثریت مردم فرانسه بر تصویب قانونی دینی مانند ممنوعیت تولید، فروش و استعمال مشروبات الکلی تعلق بگیرد، بر مبنای دموکراسی، این خواست مشروع بوده و باید تبدیل به قانون شود؛ در صورتی که سکولاریسم به عنوان یکی از اصول حکومت داری، با این خواسته دینی مردم مخالفت کرده و مانع تصویب و حضور قانونی دین در جامعه می شود. در جامعه دموکراتیک اسلامی نیز، پذیرش خواسته های اکثریت با محدودیت و خط قرمزهایی مانند عدم مخالفت خواسته های مردم با اوامر و نواهی الهی روبروست.^۲ بسیاری از مسلمانان حامی دموکراسی، هیچ گاه در ذهن و زبان شان، حاکمیت خداوند را انکار نکرده اند. این مسأله که پذیرش خواسته های مردم، مشروط به عدم مخالفت با اوامر و نواهی الهی است، به قدری واضح و روشن است که بسیاری از مسلمانان حامی

۱. فرض کنید ۵۱ درصد از مردم جامعه خواستار قتل اقلیت ۴۹ درصدی شوند؛ طبیعی است که هیچ یک از نظام های دموکراسی این خواسته اکثریت را نخواهد پذیرفت؛ زیرا قوانین و ضوابط حاکم بر نظام های سیاسی، پذیرش خواست اکثریت را مقید به قیودی کرده است.

۲. حاکمیت و حکم منحصر به خدا است. همه افراد از رسول اکرم ﷺ گرفته تا خلفا و سایر افراد، تا ابد تابع حکم الله هستند؛ بنابراین باید از احکام خداوند متعال اطاعت و پیروی کرد و اطاعت از دیگران، مشروط به دستور خداوند متعال است؛ البته مقدار اطاعت انسان از انسان های دیگر هم معین و مرزبندی شده است؛ چنان که در روایت آمده است: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»؛ تا زمانی که با اطاعت از دیگر انسان ها، به قوانین و حدود الهی آسیبی نرسد، می توان از احکام و دستورات آنها تبعیت کرد.



دموکراسی آن را مفروغ عنه دانسته و درباره اش سخن نگفته اند؛^۱ اما متاسفانه سلفی ها، شتاب زده و بدون آگاهی از مقصود گروه های مسلمان از دموکراسی، آنان را کافر و مشرک دانسته^۲ و به وجوب قتل آنان فتوا می دهند. این در حالی است که بر اساس اصل اولی، خون، مال و عرض شخص مسلمان، مادامی که مسلمان بودنش مسلّم و یا حتی مشکوک باشد، محترم و غیر قابل خدشه است و حکم به کفر و زوال اسلام چنین شخصی، تنها با دلیل قطعی و یقینی امکان پذیر است.^۳

۴. در نظام های سیاسی غربی، مردم پایه مشروعیت نظام هستند؛ اما در نظام اسلامی، مردم نه پایه مشروعیت نظام، بلکه پایه مقبولیت آن هستند. پیامبر اکرم ﷺ علی رغم دسترسی به وحی، نفوذ فوق العاده در میان مسلمانان و اینکه تمام تصمیماتش به خاطر برخورداری از اعتماد عمومی با اقبال مردم مواجه می شد، در بسیاری از کارهای مهم، مردم را در تصمیم گیری دخالت می داد.

۵. اسلام با هرگونه قانون گذاری بشری مخالف نیست. تفصیل مطلب بدین شرح است که اگر حکم شرعی خاص و قطعی درباره وجوب انجام یا ترک کاری در دسترس باشد، همه به امثال بی کم و کاست حکم موظف بوده و قانون گذاری در این حوزه به معنای نقض حکم شرعی است؛ اما فقیه^۴ در مواردی توانایی قانون گذاری دارد که به این موارد اشاره می شود:

الف: خداوند متعال در آیه ۳۶ سوره احزاب فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾. مسلمانان هوادار دموکراسی معتقدند که بر اساس منطوق و مفهوم مخالف این آیه شریفه، چنانچه در موضوعی حکم خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ به صورت خاص یا عام موجود باشد، مسلمانان مکلف به

۱. براساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

۲. حال آنکه حکم بر هر چیزی فرع بر تصور آن چیز است. «الحکم علی الشیء فرع عن تصوّره».

۳. حاتم العونی، شریف، تکفیر اهل الشهادتین موانعه و مناطاته، ص ۲۹.

۴. این مطلب اعم از زمانی است که فقیه در مصدر حکم قرار گرفته باشد، یا آنکه حاکم فردی غیر از فقیه باشد.

تسلیم هستند؛ اما اگر در موضوعی حکمی از خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ نرسیده باشد، آنگاه مسلمانان توانایی جعل و وضع قانون در چارچوب شرع را دارند؛ اگر حکم شرعی استحباب، کراهت یا اباحه باشد، فقیه یا حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس مصالح و مقاصد شریعت به وجوب یا حرمت یا "مباح بالمعنی الاعم" حکم کند.^۱ در اصطلاح به این حوزه از مسائل، "منطقة الفراغ" گفته می‌شود.^۲

ب: اگر نصوص شرعی در حد بیان کلیات و مطلقات باشد، تصمیم‌های جزئی و کیفیت اجرا در دست حاکم و مردم است. مانند آنکه موضوع، مرتبط با جوانب متغیر زندگی انسان است. اوامر اسلام درباره این دسته از موضوعات عام و کلی است.^۳

د: گذشت زمان موجب پیدایش موضوع‌های جدیدی شده که هیچ‌گونه نصی از کتاب و سنت درباره حکم آنها در وجود ندارد.^۴

۶. قانون به دو دسته مشروع و نامشروع تقسیم می‌شود؛ قانون مشروع خود دو نوع است: آنچه موافق شرع است و آنچه مخالف شرع نیست؛^۵ اما قانون نامشروع یک قسم بیشتر ندارد، آن هم قانون مخالف شرع است.^۶ از طرف دیگر، بدیع و بدعت دو مقوله متفاوت هستند. بسیاری از قوانین دولت‌های امروزی بدیع و نو است؛ لکن بدعت نیست. نباید هر چیز بدیعی را بدعت و تشریع دانست؛ زیرا بدعت آن است که امر جدیدی را به دین نسبت بدهیم؛ حال آنکه قوانین جدیدی که به دین خدا نسبت داده نشده است؛ بنابراین حکم به بدعت بودن آنها امری نارواست.^۷

۱. «چنانکه عبدالرحمن مبارکفوری در این باره گفته است: الامام اذا امر بمندوب او مباح وجب؛ امام (حاکم) اگر به انجام کار مستحب یا مباحی امر کند اطاعت از امر او واجب است»؛ بازمول، محمد عمر، المحکم و المشابه فی التکفیر و الجهاد، ص ۱۰۷؛ مبارکفوری، عبدالرحمن، تحفة الاحوذی، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. بازمول، محمد عمر، المحکم و المشابه فی التکفیر و الجهاد، ص ۱۰۷.

۳. ر. ک صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۳۷۸-۳۸۰.

۴. در اصطلاح از آن با تعبیر "ما لا نص فيه" یاد می‌شود.

۵. قوانین جدیدی چیزی جز مجموعه‌ای از قراردادها و الزام و التزام شخصی یا نوعی شخصی در حوزه مباحات نیست و چون به قصد شرعی وضع نمی‌شوند، همین که مغایر با شرع نباشند، عمل به آنها جایز است.

۶. فیرحی، داوود، آستانه تجدد، ص ۳۱۸.

۷. همان، ص ۳۲۳.



دلیل دوم: دموکراسی مصداق حکم به غیر ما انزل الله

بر اساس آیه ﴿وَمَنْ لَّمْ يُخِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛ کسی که به غیر ما انزل الله حکم کند کافر است. از آنجا که در کتاب و سنت، سخنی از دموکراسی نیامده، پذیرش دموکراسی از مصادیق حکم به غیر ما انزل الله است و موافقان دموکراسی کافرند.

پاسخ

۱. همان طور که قبلاً بیان شد، بر اساس آیه ۳۶ سوره احزاب، چنانچه در موضوعی حکم خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ به صورت خاص یا عام موجود باشد، مسلمانان مکلف به تسلیم هستند؛ اما اگر در موضوعی حکمی از خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ نرسیده باشد، آنگاه مسلمانان توانایی جعل و وضع قانون در چارچوب شرع را دارند؛ بنابراین دموکراسی نه مصداق ترک مذموم حکم الله بوده و نه مصداق حکم به غیر ما انزل الله است.

۲. بر اساس ظاهر آیه شریفه، مجرد حکم به غیر ما انزل الله، کفر است؛ حال آنکه حتی گروه‌های سلفی جهادی هم ظهور اولی و کلی آیه را قبول ندارند؛ به عنوان مثال، گاه قاضی از سر غفلت و خطا حکمی ظالمانه صادر می‌کند. روشن است که حکم ظالمانه نه تنها در ما انزل الله داخل نیست؛ بلکه موجب ترک ما انزل الله نیز شده است؛ بر اساس ظهور اولی یه باید قاضی نامبرده را تکفیر کرد، حال آنکه حتی سلفی‌های جهادی چنین قاضی و دادرسی را کافر نمی‌دانند. بنابراین باید گفت مجرد حکم به غیر ما انزل الله کفر نیست؛ حکم به غیر ما انزل الله علل و اسباب مختلفی دارد تنها در صورتی که حکم به غیر ما انزل الله ناشی از جحد و انکار قلبی ما انزل الله باشد کفر و خروج از اسلام رخ می‌دهد؛ در غیر این صورت اسلام باقیست. از آنجا که جحد و انکار قلبی امری غیر محسوس و مخفی است تشخیص آن کار ساده‌ای نیست؛ بنابراین شناخت چنین اعتقادی تنها از راه اقرار به جحد توسط تارک ما انزل الله یا رفتار مصرّح فرد تارک امکان‌پذیر است. البته در بیشتر اوقات سخن فرد تارک ما انزل الله از صراحت لازم

برخوردار نیست، یا آنکه رفتار فرد تارک ما انزل الله به دلیل "فقدان لسان و وجوه مختلف
سط افعال است؛ بنابراین حکم کفر، موضوعی نخواهد یافت.

۳. در قرآن از دو تعبیر «أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، (کسانی که بر اساس ما انزل الله
حکم می کنند، مانند پیامبران و مومنان واقعی) و «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، (آنانکه ما
انزل الله را ترک می کنند)، استفاده شده است. ترک حکم بما انزل الله اعم از حکم به
غیر ما انزل الله است و مراتب مختلفی دارد؛ البته این مراتب نیز هر کدام، احکام خاص
خود را دارد؛ در واقع تارکان حکم بما انزل الله سه گروهند:
نخست: گروهی که صرفاً حکم الله را ترک کرده اند.

دوم: گروهی که نه تنها حکم الله را ترک کرده، بلکه به حکم الله کفر ورزیده اند.
سوم: گروهی که علاوه بر ترک و کفر به حکم الله، حکم جدیدی وضع حکم کرده اند.
گروه نخست فاسق و ظالمند، اما گروه دوم و سوم علاوه بر اتصاف به فسق و ظلم،
کافرند؛ بر این اساس دسته بندی، لازمه ترک حکم الله، کفر و انکار حکم الله یا صدور
حکم جدید نیست؛ اما متأسفانه گروهی از مسلمانان بدون توجه به این نکته مهم، در
دام اشتباه افتاده و ترک حکم به ما انزل الله را با حکم به غیر ما انزل الله اشتباه گرفته و
ترک حکم بما انزل الله را با انکار و تعویض حکم الله مساوی دانسته اند. آنان تقسیم
ثنایی و دوگانه ای به نام حکم بما انزل الله و حکم به غیر ما انزل الله ساخته اند که دسته
نخست را مسلمان و دسته دوم را کافر خوانده اند؛ در حالی که آنچه در قرآن آمده است،
ترک حکم بما انزل الله است. در قرآن سخنی از حکم به غیر ما انزل الله نیامده است و
البته این دو مساوی نیستند؛ بلکه اعم و اخص مطلقند.

تذکر این نکته لازم است که اهل علم، کفر را به دو دسته کفر اکبر و کفر اصغر
تقسیم کرده اند؛ ارتکاب کفر اکبر با اصل اسلام منافات دارد و موجب خروج از اسلام
می شود؛ اما ارتکاب کفر اصغر با اصل اسلام منافاتی ندارد. از کفر اکبر با تعبیر کفر
اعتقادی و از کفر اصغر با تعبیر کفر عملی یاد می شود؛^۱ در واقع می توان گفت «مَنْ لَمْ

۱. مهرات، ماهر مروان، توجیه الاحادیث التي توهم منها تكفير العصاة، ص ۵۵؛ ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین،
ج ۱، ص ۳۴۴.



يُحْكُمُ﴾ دو نوع است. گاهی شخصی "مستحلّ لحکم الله" شده؛ یعنی حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال شمرده؛ در این صورت کفر اعتقادی او محرز است؛ اما گاهی حکم الله را تغییر نداده، بلکه بدان معترف است و در هنگام عمل بر خلاف حکم الهی عمل کرده است که در این صورت، تنها مرتکب معصیت شده و اگر کفری باشد، کفر عملی است که ناقض اسلام نیست.

۴. اشتراک لفظی دموکراسی غربی با دموکراسی مورد حمایت اسلام‌گرایان، این تصور را به وجود آورده که نظریه دموکراسی اسلامی همان دموکراسی غربی است و تفاوت‌ها نادیده گرفته شده است؛ اما در واقع باید گفت که غربی‌ها با پیش‌فرض‌های خود دموکراسی را انتخاب کرده و مسلمانان اسلام‌گرا نیز با پیش‌فرض‌های خود به دموکراسی روی آورده‌اند؛ بنابراین پیش‌فرض‌ها موجب پیدایش قرائت‌های مختلف از دموکراسی شده است؛ البته بسیاری از اشکالات سلفی‌ها نه به خود دموکراسی، بلکه ناظر به پیش‌فرض‌های غربی‌ها است. قائلان به انطباق و سازگاری دموکراسی با اسلام، با پیش‌فرض‌های خود به دموکراسی روی آورده‌اند که لازمه آن نفی مبانی و پیش‌فرض‌های غربی‌ها در پذیرش دموکراسی است. توضیح آنکه دموکراسی غربی و دموکراسی اسلامی، وجوه اشتراک و تفاوت‌هایی دارند. ذی حق دانستن مردم و احترام به آزادی فردی و جمعی، از جمله اشتراکات دموکراسی غربی و دموکراسی اسلامی است؛ اما تفاوت‌ها از این قرارند که در دموکراسی غربی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است و خواست و رأی مردم به طور مطلق پذیرفته شده و ملاک عمل قرار می‌گیرد؛ در حالی که در دموکراسی اسلامی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و خواست و رأی مردم در صورت وقوع در چارچوب شریعت و سازگاری با دین پذیرفته می‌شود.^۱ با لحاظ قیودی که ذکر شد، دیگر می‌توان از عدم انطباق دموکراسی با احکام الهی سخن گفت.

۱. مهاجرنیا، محسن، فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، ص ۳۸۶ - ۳۸۴.

دلیل سوم: دموکراسی مصداق تحاکم به طاغوت

دموکراسی بدعت است و هواداران دموکراسی بدعت گذارند. بر اساس آیه اکمال، دین کامل است. پذیرش دموکراسی به معنای پذیرش نقص در دین خداست.^۱ برخی همین مسأله را با تعبیر دیگری بیان کرده اند و گفته اند: بر اساس کتاب و سنت، حکومت بر دو نوع است: حکومت اسلامی و حکومت طاغوت. دموکراسی هیچ یک از ویژگی های حکومت اسلامی را ندارد؛ بنابراین دموکراسی حکومت طاغوت است.^۲ دموکراسی جوشیده از اسلام نیست، بلکه محصول نظام غرب است؛ لذا پذیرش دموکراسی به معنای تحاکم به طاغوت است.

پاسخ

این پرسش در طی چند نکته پاسخ داده می شود:

۱. سنت زدگی و تجددزدگی دو آسیب و بیراهه در مطالعات دینی هستند. سنت زدگان از نوآوری، فکر و رفتار جدید گریزان هستند و بسیار شتاب زده، دیگران را به اتهاماتی مانند کفر و بدعت گذاری محکوم می کنند. تجددزدگان هرگونه نوآوری را مثبت و ارزشی دانسته و راه ترویج بدعت و نسخ شریعت را هموار می سازند. در این بین، میانه روها معتقدند، در برخورد با پدیده های نو با مراجعه به دلالت ها و اشاره های نصوص می توان حکم را استنباط کرد؛^۳ اگر با شریعت مخالف بود بدعت است و اگر مخالف نبود مشروع است.^۴

دموکراسی یکی از محصولات و دستاوردهای غرب است؛ اما لازمه غربی بودن یک محصول، ابطال و مخالفت با اسلام نیست. کاربرد عقل، دانش و تجربه بشری در شیوه

۱. اثری، ابوهمام، الهجر و التقیح لاهل الانتخابات و الترشیح، ص ۴.

۲. شریف، محمد شاکر، حقیقة الديمقراطية، ص ۹؛ هیئة البحوث و الإفتاء بالدولة الإسلامية، تعلموا امر دینکم، ص ۵-۳.

۳. اهل سنت که قیاس را یکی از روش های استنباط می دانند معتقدند که رد و ارجاع مسأله نوپدید، به اشباه و نظائر آن در کتاب و سنت یکی دیگر از راه های کشف حکم این دست از مسائل است.

۴. عرفج، عبدالاله، مفهوم البدعة و اثره فی اضطراب الفتاوی المعاصرة دراسة تاصيلية تطبیقية، ص ۸۷ و ۷۱.



کشورداری نه تنها مجاز، بلکه از الزامات عقلی است.^۱ ترغیب مسلمانان به استفاده از تجارب سابقین و لاحقین، و دریافت حکمت از هر شخص، یکی از آموزه‌های موکد اسلامی است؛^۲ بنابراین نمی‌توان جامعه بشری را از دستاوردهای نوین محروم ساخت. پیامبر اسلام ﷺ در غزوه احزاب از پیشنهاد و شیوه حفر خندق - که شیوه ایرانیان غیرمسلمان در جنگ بود - استقبال کرد؛ همچنین اسیران باسواد جنگ بدر را علی‌رغم مشرک بودنشان، برای آموزش خواندن و نوشتن به مسلمانان به کار گرفت و پیامبر اسلام ﷺ نیز به شیوه پادشاهان در مهرزدن بر نامه‌ها عمل می‌کرد. عمر بن خطاب، نظام دواوین و خراج را از نظام‌های غیراسلامی اقتباس کرد؛ بنابراین مادامی که پدیده نو با نص محکم و قاعده شرعی ثابت، منافات و تعارض نداشته باشد، می‌توان از آن بهره برد. این بهره‌برداری، گاه در گرفتن تمام آن پدیده و گاه با اقتباس و الهام یا اضافه کردن یا زدودن برخی قیود صورت می‌گیرد.

۲. امکان اجتهاد موجب شده تا اسلام به نیازهای انسان در زمان‌های مختلف پاسخ‌گو باشد. این موضوع با دخالت زمان و مکان در اجتهاد قابل تحقق است. خرید و فروش اعضای بدن، خرید و فروش خون، قانون کار، مقررات راهنمایی و رانندگی، محیط زیست، معادن، حقوق بین الملل، سفر هوایی، شرکت در انتخابات و بیعت به وسیله رأی دادن و... در صدر اسلام وجود نداشته و دستاورد زمان است که به عنوان "مسائل مستحدثه" مطرح است. با اجتهاد می‌توان حکم شرعی این مسائل را از نصوص استنباط کرد؛ چنان‌که وقتی پیامبر اکرم ﷺ، معاذ بن جبل را به عنوان نماینده خود در یمن منصوب کرد، از او پرسید: در میان مردم یمن چگونه قضاوت می‌کنی؟ معاذ پاسخ داد: با قرآن. پیامبر فرمود: اگر حکم آن مسأله در قرآن نبود چگونه حکم می‌کنی؟ معاذ پاسخ داد: با سنت رسول الله ﷺ حکم می‌کنم. پیامبر فرمود: اگر در سنت هم حکم را نیافتی چه می‌کنی؟ معاذ پاسخ داد: در این صورت اجتهاد می‌کنم. پیامبر با شنیدن این سخن بر سینه

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، ره یافته‌ها و ره آوردها، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲. حکمت گمشده مومن است و هر جا که باشد در دستیابی به آن، کسی مستحق‌تر از مومن نیست.

معاذ زد و فرمود: «الحمد لله الذي وفق رسول الله لما يرضى رسول الله؛ حمد خداوند را که فرستاده رسول الله را به آنچه مورد رضایت رسولش است موفق گردانید.»

۳. گاهی الفاظ و اصطلاحات موجب گمراهی می شود؛ بنابراین در هنگام حکم بر پدیده های نو، باید به حقیقت آنها نگاه کرد و از نگاه ظاهر بینانه پرهیز نمود. تصور نادرست از مفاهیم و درک اشتباه از حدود و صغور آنها یکی از خطاهای پرتکرار سلفی ها است.^۱ ردپای این اشتباه را در موضوع طاغوت نیز می توان به خوبی مشاهده کرد. از عبارات سلفی های جهادی به دست می آید که آنان نسبت بین دو مفهوم طاغوت و کفر را تساوی می دانند. برای تصحیح این تصور باید، معنای لغوی و کاربردهای واژه طاغوت را در قرآن و سنت شناخت.

واژه طاغوت از ریشه (ط.غ.ی) به معنای عبور و تجاوز از حد است.^۲ معنای شرعی این واژه تفاوتی با معنای لغوی آن ندارد. آیات و روایات، ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند را مصداق طغیان و طاغوت دانسته اند. طغیان و تمرد از فرامین خداوند، دارای مراتب مختلفی است که برخی قوی و برخی ضعیف هستند. این مراتب هر کدام احکام خاص خود را دارد. طغیان و سرکشی گاهی مسلمان مومن را به مرتبه مسلمان فاسق تنزل می دهد و گاهی مسلمان را به ورطه کفر می اندازد؛ مانند فرعون که با کفر به خداوند و ادعای ربوبیت به ورطه کفر افتاد. به عبارت دیگر هر طغیانی کفر نیست و تقسیم طغیان به معصیت و کفر به لحاظ موضوع و مورد سرکشی است؛ اگر طغیان نسبت به مال یا آبروی کسی باشد، معصیت کبیره است؛ اما اگر طغیان متوجه اساس دین باشد، مانند آنکه قرآن را عمداً تفسیر به رأی کند یا مدعی ربوبیت و... شود، صد البته که چنین طغیانی کفرآور است. خداوند در قرآن ما را به اجتناب و کفر به طاغوت امر کرده است، نه تکفیر طاغوت؛

۱. اصطلاحاتی مانند جاهلیت، کفر، طاغوت، جهاد، دارالکفر، دارالاسلام و... الفاظ شرعی هستند. شارع حکیم این دسته از الفاظ را در معنای خاصی به کار برده و احکام خاصی را بر آنها وضع کرده است؛ بنابراین برای فهم معنای صحیح این دسته از اصطلاحات شرعی باید به نصوص و سیاق قرآن و سنت و مقاصد و اهداف شریعت مراجعه کرد و نمی توان به کتب لغت شناسان بسنده کرد.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۴۳۵.



چراکه کفر به طاغوت با تکفیر طاغوت فرق دارد. شیطان، در رأس همه طاغوت‌هاست. کفر به طاغوت بدان معناست که خداوند متعال بندگان را به پیروی نکردن، انکار و تکذیب طاغوت امر کرده است که لازمه چنین امری، تکفیر طاغوت نیست.

غرض از شریعت اسلام، جلب مصالح و دفع مفاسد است. گاه جلب مصلحت کامل و دفع مفسده کامل ممکن نیست. در چنین مواردی گزینش کمترین شر و طرد شر بزرگ‌تر، نزدیک‌ترین کار به تامین غرض شریعت است؛ اگر فرضاً پذیرفته شود که دموکراسی اشکالات و معایبی دارد، لکن تردیدی نیست که مقدار اشکالات و معایب دموکراسی نسبت به نظام‌های مستبد و دیکتاتور کمتر است؛ بنابراین چنانچه امر، دایر مدار انتخاب یکی از این دو شود، باید کمترین شر را برگزید و شر اعظم را ترک کرد.

نتیجه

در نتیجه باید گفت که ادله‌ی سلفی‌های جهادی بر کفرآمیز بودن دموکراسی، بهانه‌های واهی است. ظاهرینی، عمل‌گرایی و پرهیز از تعمق در مفاهیم و آموزه‌های دینی، تصور نادرست از مفاهیمی مانند جاهلیت، طاغوت، دموکراسی و حدود و صغور آنها و بی‌توجهی به مراتب مختلف مفاهیمی مانند کفر، جاهلیت، طاغوت و احکام خاص هر مرتبه، افتادن در دام اشتراک لفظی، حصر دموکراسی در یک قسم و نادیده گرفتن سایر اقسام از جمله عواملی است که برخی از گروه‌های مسلمان را به مخالفت با دموکراسی اسلامی و تسرع در تکفیر کشانده است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. قرضاوی، یوسف، من فقه الدولة في الاسلام، قاهره: دارالشروق، چاپ سوم، ۲۰۰۱ م.
۳. جوادى آملی، عبدالله، تسنیم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۴. عدلان، عطیه، الاحکام الشرعیة للنوازل السياسية، قاهره: داراليسر، چاپ اول، ۲۰۱۰ م.
۵. وادعی، مقبل بن هادی، تحفة المجيب على أسئلة الحاضر والغریب، صنعاء: دارالآثار للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ۲۰۰۲ م.
۶. بازمول، محمد بن عمر، المحکم و المتشابه في التكفير و الجهاد، قاهره: دارالاستقامة، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.
۷. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف، چاپ بیستم، ۱۹۸۷ م.
۸. مبارکفوری، عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفة الأخوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۹. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. بیهقی، أحمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. مهرا، ماهر مروان، توجیه الاحادیث التي توهم منها تکفیر العصاة، استانبول: دارالباب، چاپ اول، ۲۰۱۶ م.
۱۲. ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین، تحقیق: محمد المعتصم بالله البغدادی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ م.
۱۳. تحقیقات مفید در مهم ترین ابواب عقیده، الدولة الاسلامیة مکتب البحوث و الدراسات، چاپ دوم، ۱۴۳۶ ق.
۱۴. طاهری، محمد خنیف، اسلام و دموکراسی لیبرال، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. تقوی، سید محمد ناصر، دین و بنیادهای دموکراتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.



١٦. امام، محمد بن عبدالله، تنوير الظلمات كشف مفاصد و شبهات الانتخابات، بی جا: مكتبة الفرقان، چاپ اول، ١٤٢١ق.
١٧. ابراهيم على، حيدر، التيارات الاسلامية و قضية الديمقراطية، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، چاپ دوم، ١٩٩٩م.
١٨. نويهض، وليد، العقد السياسي الاسلاميون و الدولة و المسالة الديمقراطية، منامة: شركة دارالوسط للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ٢٠٠٩م.
١٩. مصباح يزدي، محمد تقی، ره يافتها و ره آوردها، قم: انتشارات موسسه امام خميني، ١٣٩٥ش.
٢٠. عرفج، عبدالله، مفهوم البدعة و اثره في اضطراب الفتاوى المعاصرة دراسة تاصيلية تطبيقية، اردن: دارالفتح، چاپ دوم، ٢٠١٢م.
٢١. صادق، عبدالله، دموكراسي كفري آشكار، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٢. توحيدى، ابوانس، تفاوت میان شورا و دموكراسي، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٣. هيئة البحوث و الافتاء بالدولة الإسلامية، تعلموا امر دينكم، بی جا: بی نا، چاپ دوم، رجب ١٤٣٦ق.
٢٤. اثرى، ابوهمام، الهجر و التقبيح لاهل الانتخابات و الترشيح، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٥. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، تحقيق: مهدي المخزومي، ابراهيم السامرائي، بی جا: دار و مكتبة الهلال، بی تا.